

# چهارمقاله نظامی و سبک مینی مالیسیم

خونش چکید تو باغچه

یه دسه گل دراومد

در این عبارات مهم ترین علائم یک اثر مینی مالیسیتی از جمله ایجاز در کلام، حقیقی بودن و اثر مستقیم داشتن، در برداشتن حالت احساس بر انگیز و همچنین تأکید بر بعد بیرونی یا بیرون گرای دیده می شود. در ادبیات فولکلوری گردی هم از جمله بسته ها (Basta) که بیشتر ۷، ۸ و ۱۰ هجایی هستند و هر کدام پیام مستقل خود را داراست، با بعضی از ویژگیهای سبک مینی مالیسیم همخوانی دارند. در نوعی شعر بلوچی هم به نام لیکو (Liko) که تکبیتی است و وزن هجایی دارد و مانند بیشتر شعرهای فولکلوری همراه سازی گفته می شود و در کل سرود یا سرود یا قیچک نام دارد، دارای بعد مینی مالیسیتی است. در ادبیات لری هم در نوعی شعر به نام مویه ها که آن هم دارای وزن هجایی است، عناصر مینی مالیسیم دیده می شود. پس می توان پیشینه آن را به دورانهای دورتری از دهه ۱۹۲۰ هم ربط داد.

امروزه سبک مینی مالیسیم فقط به ادبیات و از جمله شعر و داستان محدود نمی شود، بلکه همه مرزهای هنر، از جمله معماری، نقاشی، موسیقی، سینما، تئاتر و نقد ادبی را در نور دیده است. اگر از نقاشی شروع کنیم باید به دهه اول قرن بیستم برگردیم. در سال ۱۹۱۳ یک نقاش روسی با نام کازیمیر مالویچ، یک اثر مینی مالیسیت خلق کرد که مربع سیاه کوچکی بود بر زمینه سفید. اما امروزه منتقدانی مانند کایل گن معتقدند که دوران مینی مالیسیم به سر آمده و دوران پسامینی مالیسیم فرارسیده است. ولی او اثرات سبک مینی مالیسیم را انکار نمی کند و معترف است که هنوز پس لرزه های آن زمین لرزه ای که مینی مالیسیم به راه انداخت، احساس می شود. علاوه بر این، نویسندگانی مانند ایزابل آلدنه بر این باورند که این سبک بی ماهیت است، چون در آن هیچ گونه کنشی که انسان را به خواندن تشویق کند، وجود ندارد. او به نظریاتش ادامه می دهد و می گوید: مردی در ساحل دریا قدم می زند، در ساحل دریا قدم می زند، در ساحل دریا قدم می زند. بعد شما دوست داری که کوسه ای بیاید و او را ببلعد!! می بینی که هیچ گونه کنشی ندارد و من از این گونه داستانها خوشم نمی آید. ولی در مقابل آنها هم نویسندگانی داریم که طرفدار سرسخت این سبک هستند و کسانی مانند ریموند کارور خودش معترف است و می گوید: من برای کسانی می نویسم که حتی وقت گوش دادن به حرفهای مرا ندارند. منظور کارور این است که من برای کسانی می نویسم که وقت کم می آورند.

با همه اینها، ادبیات کلاسیک ایران دارای رگه هایی از این سبک است، که در اینجا اشاره کوتاهی به **چهار مقاله** می کنیم.

**چهار مقاله** کتابی است نوشته نظامی عروضی سمرقندی که در قرن ششم به رشته تحریر درآمده است، و محور مقاله هایش در چهار زمینه دبیری یا نویسندگی، شاعری، ستاره شناسی و طبابت است.

کم زیاد است. این شعار اصلی مینی مالیسیتها است، که برای اولین بار روبرت براونینگ این اصطلاح را به کار گرفت و بعدها جان بارت مقاله معروف خویش را با همین جمله شروع کرد: «کم زیاد است». به دنبال آن و در میان مینی مالیستهای معروف از جمله والتر گروویوس، آلبرتو جیاکومتی، هنری گودیه برژسکا و... این اصطلاح رایج شد. خود اصطلاح مینی مالیسیت از کلمه مینیمم می آید، که معنی اصلی آن، کمینه گرای است. اگر به روش علمی به مینی مالیسیم بپردازیم، باید پیشینه تاریخی آن رادهه بعد از ۱۹۲۰ میلادی یعنی دنباله رو جنبش فرمالیسیم قلمداد کنیم. به همین دلیل است که مینی مالیسیم را فرزند خلف فرمالیسیتها دانسته اند. یکی از علتها همان است که آنها هم به «صورت» اهمیت خاصی می دهند. اما به شیوه جدی تر مینی مالیسیم به خصوص در زمینه ادبیات بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یک سبک معرفی شد که مأوای آن را غرب دانسته اند.

اگر از بعضی تعریفهایی که امروزه از مینی مالیسیم ارائه می دهند، چشم پوشی کنیم و کمینه گرای را به عنوان اصلی ترین عنصر این سبک در نظر بگیریم، پیشینه تاریخی آن به دورانهای دورتری برمی گردد. همچنان که مارک تواین معتقد بود از چیزهای زائد در نوشته های خود پرهیز کنید. ارنست همینگوی هم گفت: هر گاه احساس کردید که داستانتان چیز زائدی دارد، آن را حذف کنید که این کار به زیبایی اثرتان می افزاید. جان بارت به این اصل مهم اشاره می کند و در اثر معروف خود به نام **چند کلمه درباره مینی مالیسیم** می گوید: «برعکس حماسه های ایلید و اودیسه، افسانه های رامایانا که به زبان سانسکریت است، در نهایت ایجاز نوشته شده اند. این افسانه علاوه بر اینکه کوتاه است، می تواند با همه افسانه هایی که در آنها به نحوی روده درازی شده است، به چالش بنشیند. نقش کلمه در این افسانه در بعضی از جاها خیلی برجسته شده است. زیباترین و بهترین شعری که در این اثر دیده می شود، از یک کلمه تشکیل شده است. مامی هلا پنتاپی (Mami hla Pentpi) یعنی به چشمان همدیگر می نگرند، به این امید که دیگری قدم بردارد و این کاری که هر کدام در انتظار آن هستند، انجام دهد.»

از طرف دیگر هم در ادبیات کلاسیک ایرانی جایگاه این سبک از اهمیت خاصی برخوردار است. در بعضی از رباعیهای خیام در قرن هشتم و همچنین دوبیتی هایی که در شرق ایران بعد از قرن ششم وارد عرصه ادبیات شدند و بعدها به نام نگاهها و لحظه ها یا هایکوی ایرانی معروف گشتند، همگی دارای عناصر مینی مالیسیم هستند. همچنین در ادبیات عامیانه که صادق هدایت آنها را روح زنده هر ملتی می داند، رگه هایی از این سبک دیده می شود. برای مثال در ترانه زیر:

دیشب که بارون اومد

یارم لب بون اومد

رفتم لبش ببوسم

نازک بود خون اومد

که لشکریان تاش بی رحمانه آنها را کشته اند و به دار آویخته اند در جلوی چشممان مجسم کنیم. در قسم دیگری از همین حکایت چگونگی درهم شکستن و کشته شدن ماکان کاکویی را با سه کلمه (ماکان فصار کاسمه) نشان می دهد. نقش کلمه در این عبارت به اوج خود رسیده است، همچنان که مینی مالیتها به نقش کلمه اهمیت خاصی می دهند. در سالهای اخیر داستانهای با عنوان کوتاه ترین داستانهای جهان که از ۵۵ کلمه تشکیل یافته اند، از سوی داستان نویسان مینی مال منتشر شده اند، که در آنها نقش کلمه حرف اول را می زند و بی شک ایجاز از اهمیت خاصی برخوردار است. در طول تاریخ ادبیات و به خصوص از رنسانس به بعد نویسندگان آگاهانه شیفته این نوع نوشته ها شده اند. یک بار کافکا گفته بود که دوست دارد همه چیزها را با یک جمله بنویسد، ولی بعدها خودش به این قناعت رسید که نمی توان همه چیزها را، با یک جمله بیان کرد.

در یک دسته بندی کلی می توان گفت که کتاب **چهار مقاله** به خصوص مقالات دبیری دارای حکایتی است که با ویژگیهای سبک مینی مالیم که امروزه به عنوان محورهای اصلی این سبک در نظر می گیرند، برابری می کند. این ویژگیها عبارت اند از:

۱. کم حجمی مطلب و استفاده از ایجاز کلام، چنانکه نویسنده در پایان عبارات خود به آنها اشاره می کند.
۲. روایت حکایتها به زبان حال است و این امر در بیان کردن و تفهیم مطلب بسیار مهم است.
- همچنان که گفته اند زبان در این سبک برای لفاظی نیست، بلکه وسیله ای است برای تصویرسازی.
۳. ساده بیان کردن و پیچیده نکردن زبان یا به گفته ای امروزی انتزاعی نکردن زبان مطلب.
۴. یکنواخت بودن سبک حکایتها.
۵. فضای احساس برانگیزی بر حکایتها احاطه دارد.
۶. تأکید بر حالتهای بیرونی یا برون گرایی حکایتها.

به طور کلی می توان در کتاب مذکور تابلوهایی یافت که با ویژگیهای سبک مینی مالیم همخوانی دارند که این حالت به این کتاب اهمیت شایانی بخشیده و یکی از علت های زنده ماندن کتاب در بین نویسندگان امروزی است.

## منابع:

- (۱) چند کلمه درباره مینی مالیم، جان بارت.
- (۲) ریخت شناسی داستانهای مینی مالیستی، محمد جواد جزینی.
- (۳) فرهنگ عامیانه مردم ایران، صادق هدایت.
- (۴) چهار مقاله عروضی سمرقندی.
- (۵) سبک شناسی نظم، دکتر سیروس شمیسا.

عروضی سمرقندی در این کتاب به ویژه در مقاله دبیری، کمینه گرایی و ایجاز را به عنوان اصلی ترین عنصر نوشتن انتخاب کرده است. اما آنچه مهم جلوه می کند، اهمیت کتاب مذکور در حیطه گفتار و تاحدودی در حوزه نقد ادبی است و اینکه تابه حال در ادبیات کلاسیک جنبه های مینی مالیستی را فقط در ادبیات داستانی و تاحدودی در شعر یافته اند، اهمیت آن را دو چندان می کند. همه علائم و چگونگی نوشتن کتاب چنین نشان می دهند که عروضی آگاهانه این سبک را برای نوشتن برگزیده است، چرا که او زیاد تحت تأثیر قرآن بوده و خود در حکایت از مقاله دبیری می گوید: «غایت فصاحت قرآن ایجاز لفظ و اعجاز معنی است.» این نشان می دهد که عروضی تا چه اندازه این سبک را برای نوشتن انتخاب کرده است. از طرف دیگر خود به حکایتی که در آن ایجاز را رعایت کرده است، به طور مستقیم اشاره می کند. او در حکایت ۴ از مقاله دبیری، وقتی که صاحب کافی، اسمعیل بن عبادالرازی از قاضی قم مطلع می شود که رشوه خواری و بی دیانتی کرده است، به خشم می آید و می نویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم. به نام خداوند بخشنده مهربان، ای قاضی قم ما تو را بر کنار کردیم، پس برخیز. به دنبال آن سمرقندی می نویسد: فضلا دانند و بلغا شناسند که این کلمات در باب ایجاز و فصاحت چه مرتبه ای دارد. لاجرم از آن روز با این کلمه را بلغا و فصحا بر دلها همی نویسند و بر جانها همی نگارند.» همچنین در حکایت ۲ از همان مقاله، ماجرای ماکان کاکویی و امیر نوح بن سامانی را در نهایت ایجاز بیان می کند. بعد از اینکه ماکان کاکویی از اطاعت سامانیان سرپیچی می کند، آنها ماکان را برای خود خطر جدی تلقی می کنند، پس به دستور امیر نوح بن منصور سامانی و به سرپرستی اسکافی و به فرماندهی تاش سپهسالار بر ماکان لشکر کشی می کنند. «... و اما ماکان کشته شد. تاش بعد از آنکه از گرفتن و بستن و کشتن فارغ شد روی به اسکافی کرد و گفت: کبوتر بیاید فرستاد بر مقدمه، تا از پی او مسرع فرستاده شود. اما جمله وقایع را به یک نکته بیاورد. چنانکه بر همگی احوال دلیل بود و کبوتر بتواند کشید و مقصود به حاصل آید. پس اسکافی دو انگشت کاغذ بر گرفت و بنوشت: اما ماکان فصار کاسمه والسلام. از این ما، مای نفی خواست و از کان فعل ماضی تا پارسی چنان بود که ماکان چون نام خویش شد، یعنی نیست شد. چون این کبوتر به امیر نوح سامانی رسید، از این فتح چندان تعجب نکرد که از این لفظ و اسباب ترفیه اسکافی تازه فرمود و گفت: چنین کسی فارغ دل باید تابه چنین نکته هابرسد.»

در همه موارد بالا سمرقندی فقط با چند کلمه نشانه رازده است. در حکایت ۲ با سه کلمه «گرفتن، بستن و کشتن» توانسته است فضای خشونت و نظامی گری که لشکر امیر نوح سامانی بر پا کرده اند، به تصویر بکشد. ما می توانیم جوی خونی که لشکر سامانیان از نیروهای ماکان به وجود آورده اند، ببینیم و صحنه هایی